یادداشت

نگاهی به رابطه پزشک- بیمار

سیدحسین مهرآوران*

رابطه پزشک- بیمار همواره یکی از اجزای اصلی مراقبت درمانی بوده است؛ عرصه‌ای که در آن داده‌ها گردآوری، تشخیص‌ها و درمان‌ها بر مبنای آن استوار و بهبود، مشارکت بیمار و حمایت از او بر مبنای آن صورت می‌یابد. رابطه‌ای که نقش آن در مدیریت تشکیلات و سازمان‌های مراقبتی و تأثیر آن بر اقتصاد سلامت انکارناپذیر است. این گفتار دریچه‌ای است به مبانی و ویژگی‌های رابطه پزشک- بیمار و بهانه‌ای است برای نگاهی دوباره به کاستی‌های موجود و راهی که باید در این عرصه طی کنیم تا رنگ کاستی‌ها بیش‌ازپیش از این رابطه رخت بربندد.

از زمان بقراط، رابطه میان پزشکان و بیمارانشان توجه فلسفی، جامعه‌شناختی و ادبی را از آن خود کرده است؛ تاآنجاکه موضوع هشت هزار مقاله، رساله، فصل و کتاب در پزشکی مدرن شده است. دانشی برباد درباره مواجهه و رابطه پزشک- بیمار می‌تواند راهنمای تصمیم‌گیری در مسیر برنامه‌های بهداشت و سلامت باشد. ما درباره مهارت‌ها و دانش پزشکان در این عرصه می‌دانیم؛ همچنین می‌دانیم که چگونه به پزشکان بیاموزیم تا رابطه‌ای انگارناز با بیماران داشته باشند؛ مسئله‌ای که اهمیت آن در آموزش پزشکی و برنامه‌های آموزش مداوم پزشکان باید بیش‌ازپیش مورد توجه جدی قرار گیرد.

مصاحبه پزشکی جزء اصلی مراقبت درمانی است. بخش عمده‌ای از مواجهه درمانی در گفت‌وگو میان متخصص و بیمار می‌گذرد. این مصاحبه سه کارکرد و ۱۴ عنصر ساختاری دارد. این سه کارکرد شامل جمع‌آوری اطلاعات، توسعه و برقراری یک رابطه درمانی و تبادل اطلاعات است. این سه تابع جدایی‌ناپذیر بر هم کنش و رابطه‌ای متقابل با یکدیگر دارند. برای نمونه، بیماری که به درمانگر خود اعتماد ندارد یا او را نمی‌سندد، اطلاعات کاملی در اختیارش قرار نمی‌دهد؛ همچنین بیماری که منضطرب است، اطلاعات را به‌وضوحی اظهار نمی‌کند؛ بنابراین این رابطه مستقیما کیفیت و کمال اطلاعات دریافت‌شده را مشخص می‌کند.

این رابطه از مهمی بر برضایت بیمار و درمانگر دارد و با این اوصاف در حفظ عملکرد و جلوگیری از فرسودگی شغلی پزشک مؤثر است و نقشی تعیین‌کننده در انطباق‌پذیری او دارد. افزایش اطلاعات کوپای آن است که بیمار نقشی فعال در مصاحبه درمانی برای زدودن ابهامات و مشارکت در تصمیمات مرتبط با مراقبت از خود را داشته و با رضایت فردی بالاتری می‌تواند همراه باشد.

همچنین کاربرد مؤثر عناصر ساختاری مصاحبه بر رابطه درمانی و خروجی‌های مهم آن مانند کیفیت زیستی و روانی، انطباق و رضایت بیماران تاثیرگذار است. این کاربری مؤثر به بیماران حس شنیده‌شدن می‌دهد و اینکه اجازه دارند نگرانی‌های اصلی خود را به زبان بیاورند و همچنین شایسته احترام، مراقبت، همدلی، خودافشایی، توجه مثبت و درک هستند؛ همچنین این اجازه به بیماران داده می‌شود تا احساسات خود را بیان کنند و احوالات خود را با بیان خود به زبان بیاورند. سایر جنبه‌های مهم در این رابطه شامل استخراج توصیف شخصی بیمار از بیماری‌اش، دادن اطلاعات به بیمار و مشارکت او در اتخاذ تصمیمات درمانی است.

مجموعه‌ای از فاکتورهای سازمانی نیز بر رابطه پزشک- بیمار اثرگذار است. دسترسی آسان‌تر به پرسنل مدیریتی و درمانی و سطح خوش‌برخوردی آنها فضا را فراهم می‌آورد اجازه کند که در کنار زمان قابل پذیرش برای انتظار، انصرف حرفه‌ای پرسنل درمانی و توجه درست در راستای آسایش فردی بیماران مهم و محترم است. در دسترس‌بودن پزشکان و پرستاران جایگزین در ایجاد حس امنیت نقش دارد. سیستم‌های مراقبت بهداشتی می‌توانند فرهنگ بیمارمحور را ترویج دهند با اینکه فرهنگ سودمحور یا پزشک‌محور را که نتیجه آن روابط فردی پزشک- بیمار می‌تواند باشد. سازمان‌های غیردولتی مانند سیستم‌های مراقبت بهداشتی نیز می‌توانند تقویت روابط درمانی‌ای را که بر قوت این روابط اثر می‌گذارد، ترویج دهند.

رابطه پزشک- بیمار از سویی دیگر در بیماران آسیب‌پذیر دارای اهمیت حیاتی است؛ چراکه آنها به توانایی‌های پزشک، مهارت‌ها و حسن نیت او تکیه می‌کنند. این رابطه نیازی به قدرت‌های متفاوت پزشکان ندارد، بلکه معمولا و تا حدی به آسیب‌پذیری بیمار و اتوکراسی پزشک ارتباط دارد. چارلدینیتی برای صورت قابل پذیرش این رابطه برای نمونه در آمریکا به‌گونه‌ای است که انتظار می‌رود پزشکان تصمیماتی به میل درمانی بیمارانشان اتخاذ کنند؛ حتی زمانی که تصمیماتی آنها با نفع‌شان در تضاد باشد. به‌علاوه، نقش محوری این رابطه در زمان‌های مهم و معناداری مانند لحظات تشخیص تا بحران در زندگی فرد، زمان تولد، مرگ، بیماری‌های شدید و پروسه درمان آنها درخورتوجه بوده و هست؛ بنابراین، ارائه مراقبت‌های بهداشتی و طبیب‌بودن، «مشارکتی اخلاقی» است و پزشک فاقد صلاحیت به‌عنوان یک بیزینس من ضعیف بلکه در انظار اخلاقی مورد شماتت قرار می‌گیرد؛ چراکه جدا از آنکه انتظارات بیماران را برآورده نمی‌کند، به اعتماد آنها خدشه وارد کرده، زاویه‌ای که وجه اساسی و جوهره اخلاقی در رابطه پزشک- بیمار است.

فهرستی از ضوابط پزشکی می‌تواند برای حفظ استانداردهای حرفه‌ای و پایداری اعتماد عمومی به رابطه بیمار- پزشک پیروی شود و اولویت نخست، بالابردن دانش، مهارت‌ها و نگرش پزشکان، بیماران و روندهای موجود در این رابطه است. دریافت‌حاضر نه پزشکان و نه بیماران مهارت‌های کافی در رابطه پزشک- بیمار ندارند. این مسئله به‌ویژه در شرایط بحرانی و ارتباط پزشک با بیمار یا همراهان او برای اخذ شرح‌حال یا انتقال اخبار ناخوشایند از وضعیت بالینی یا برای اخذ شرح‌حال یا انتقال اخبار ناخوشایند از تا این کمبود با برنامه‌های مستمر آموزشی برای پزشکان و ارتقای آگاهی‌های عمومی بیماران می‌تواند مناسب حرفه‌ای که سود بیشتر آن نصیب بیماران می‌شود، کمرنگ‌تر شود.

ادامه در صفحه ۱۶

جامعه

نشست مشترک اعضای شورای پنجم با محوریت بررسی مصوبه برج/باغ

قصد خیر با نتیجه تخریب

در اینکه مصوبه برج/باغ باید لغو شود تردیدی نیست اما جایگزین‌ها باید بررسی شود

معصومه اصغری

عکس: روزبه رمضی، شرق

از دست رفتن بخش زیادی از باغات و فضای سبز تهران در چند دهه گذشته موضوعی است که در چهار دوره شورای شهر تهران بارها و بارها در قالب تذکر و سؤال و اعتراض به شهردار و مجموعه مدیریت شهری مطرح و گاه به طرح ها و لوایحی اصلاحی و مقابله‌ای انجامیده است. در این میان اما مجبه به باغات و فضای سبز تهران روندی کاهشی نداشته است و هر روز درگوشه‌ای از تهران و حواشی آن خبر تعرض به باغات هر باز با روشی جدید را می‌شنویم. شورای شهر تهران در دورد دوم به قصد خیر و برای نجات باغات درعین رعایت حقوق مالکان خصوصی مصوبه‌ای را گذراند که بعدها به مصوبه برج /باغ معروف شد؛ مصوبه‌ای که حالا بعد از ۱۰ سال از اجرائی‌شدن در شهر تهران ردپایی جز تخریب باغات نداشته و به نظر می رسد باید هر چه زودتر جلوی آن و صدور مجوزهای جدید گرفته شود. با چند نفر از اعضای شورای پنجم شهر تهران که روی موضوع آلودگی زیست محیطی و تخریب باغات تهران و تبعات آن به عنوان یکی از دغدغه های مهم مردم تهران ورود پیدا کرده اند در این مورد صحبت کردیم. آنچه در ادامه می آید نشست مشترکی بین زهرا صدرا عظم نوری ، الهام فخاری ، علی اعطا و محمد سالاری است.

همان‌طور که در جریان هستید، قبل از سال ۸۴ و قبل از مصوبه برج/باغ، تهران باز هم با مسئله تهاجم به باغات مواجه بود و در آن زمان هم مانند امروز؛ آمار دقیقی از مساحت، تعداد و وضعیت باغات تهران نداشتیم و همین وضعیت درباره پهنه فضای سبز هم صادق است. سؤال این است که چرا نباید از موضوعی به این مهمی، اطلاعات کافی در دسترس باشد و تا همین بی‌آمری، دلیل بر تخلف نیست؟

سالاری: شهرداری در دوره چهارم در چند مرحله آمار و سرانه‌هایی را ارائه کرده است و ما تحلیلی در کمیسیون شهرسازی داشتیم و به این نتیجه رسیدیم که این اطلاعات، تفاوتی اساسی با واقعیت دارد؛ چراکه به‌عنوان مثال، نحوه محاسبه آنها از منظر نمایشگاه‌اندازی درختان بوده است. مثلا فکر کنید خیابان ولیعصر یک‌سری درخت و کاج دارد، اگر از بالا اینها را نگاه کنید، محدوده ولیعصر و پیاده‌روهایش، همه فضای سبز قلمداد می‌شود. باید توجه داشته باشید که از دهه ۶۰ به بعد که دولت تصمیم به اداره خودکفا در شهرداری‌ها گرفت، تصمیماتی را اجرائی کردند که از اهرور محقق نشده است و دولت بازدهم برخی موارد را در پیش گرفتند. لایحه مدیریت شهری و لایحه درآمدهای پایدار بررسی کرده که هنوز به سرانجام نرسیده است. در این شرایط، شهرداری‌ها سهل‌الوصل‌ترین مسیر و رویکرد برای درآمدزایی یعنی موضوع تأمین درآمد از محل اخذ عوارض ساخت‌وساز را در پیش گرفتند. این اتفاق در دوره‌های مختلفی انجام شده است؛ اما شاید اوج این بارگذاری، در فرایند ابلاغ طرح تفصیلی شهر تهران بود. طبق تحلیلی که بر اساس داده‌های شهرداری تهران انجام شده است، قبل از ابلاغ طرح تفصیلی یعنی ابتدای سال ۹۱ و در فاصله سال‌های ۸۸-۸۹، اوج افزایش تعداد پروانه‌های ساختمانی بوده است که یکدفعه ۳۰۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. دلیل آن هم چیز جز درآمدزایی برای رسیدن به برنامه‌ریزی‌های سیاسی که نمود آنها احداث اتوبان‌های درون‌شهری و پل‌ها و تونل‌ها بود، نیست. شهرداری تهران پس از تصویب طرح جامع، طرح تفصیلی را متأسفانه با تأخیر پنج ساله ابلاغ کرد. دلایلش هم این بود که از میان ۲۹ تکلیف طرح تفصیلی، تنها چند مورد آن را اجرائی کرده‌اند. این روند افزایشی بعد از سال ۹۱ سیر نزولی پیدا می‌کند.

درباره باغات تهران از شورای دوم شهر تهران نگرانی‌هایی ایجاد شده بود. آنها به این نتیجه می‌رسند که برای جلوگیری از تخریب باغات در شرایطی که ملک محدودیت در ساخت‌وساز دارد، شرایطی را تجربه دهند تا مالک هم منفعتی داشته باشد و در این شرایط، درختان کمتری از بین بروند؛ چراکه مالکان به شیوه‌های مختلف، درختان را از بین می‌بردند. به نظر می‌رسد نیت شورای دوم، نیتی خیرخواهانه بوده و می‌خواسته با این بسته تشویقی، کار را راحت کند، یعنی سطح بارگذاری را از افقی به سمت عمودی ببریم و به‌جای اینکه در هر طبقه ۶۰۰ درصد سطح اشغالی به‌صورت ۶۰ درصد افقی و ۶ طبقه دو متر بدهیم، این را در هر طبقه ۳۰ درصد دهیم ولی طبقات را بیشتر کنیم. با این نکته که با این شیوه، فضای سبز را بیشتری باقی می‌ماند و قاعدتا درختان بیشتری هم حفظ می‌شود.

این نگاه اشکال عملی داشت و آن اینکه جامع دیده نشده بود و مطالعات اصل‌سنجی، زیست‌محیطی و سازمانی نداشت. مسئله این بود که وقتی شما این امکان را به صورت ارتفاع به آنها می‌دهید، نباید به حفر زیرزمین‌های بیشتری برای تأمین پارکینگ و تأمین رمپ ورودی و... دارد و این برای تأمین موجبات ازبین‌رفتن درختان بیشتری می‌شود. در همان مصوبه برج/باغ، برای تأمین پارکینگ با سختگیری اجازه داده شده بود تا در مواردی تا ۲۵ درصد هم کودبرداری کنند؛ اما با وجود این، خیرخواهانه، در عمل موجبات ازبین‌رفتن بسیاری از باغات شهر تهران شکل گرفت. البته دلیل این مشکلات، فقط مصوبه نبود و در اجرا، شهرداران و شهرداری‌های مناطق طوری دیگر اقدام می‌کردند و به اعمر ایادات فنی مصوبه سوءاستفاده می‌کردند، یعنی سطح اشغال ۳۰ درصد بود؛ اما کسی که مهارت و ارتباط داشت، طراحی را طوری انجام می‌داد که سطح اشغال ۳۰ درصد باشد ولی وسط باغ این سطح اشغال، بارگذاری، یک‌سری نورگیرهای بزرگ تعبیه می‌کرد، با این پیش‌بینی که بعدا می‌تواند در اینجا تخلف کند و سطح اشغال را به ۶۰-۵۰ درصد برساند. با بعضی از شهرداران مناطق هختار شد بودند که تا ۵۰ درصد هم این رقم را افزایش دهند؛ یا بعضی شهرداران مناطق، بدتر از این، به بهانه اینکه باید تأمین پارکینگ صورت گیرد و بارگیک ضرورت دارد، تا ۷۰ درصد و ۶۰ درصد اجازه کودبرداری می‌دادند. وقتی ملکی ۶۰-۷۰ درصد کودبرداری شود، حتی اگر شما ۳۰ تا ۳۰ درصد بسازید، دیگر درختانش از بین رفته است.

اگر موضوع را از منظر محیط زیست ببینیم، بالاخره ضرر کاستن از حجم باغات شهر تهران روی کیفیت زندگی، کیفیت هوای شهر، گردوغبار، دمای هوا و... تاثیری داشته است. این موضوعات چه تاثیری بر کیفیت محیط‌زیستی شهر تهران گذاشته است؟

نوری: اگر به پیشینه برگردیم، جمعیت تهران از ۱.۵میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۹میلیون جمعیت شناور در سال ۹۶ رسیده است و مساحت تهران و حریم آن هم تغییراتی اساسی داشته است. این شرایط اقتضا می‌کند سکزوارهایی فراهم شود تا مردمی که در این شهر زندگی می‌کنند، بتوانند از زیست مناسب برخوردار باشند. در نتیجه اقدامات صورتگرفته تا امروز، به امروز شهری داریم که از جهت میزان آلودگی- خوشبختانه هنوز آلودگی آب، آلودگی خاک، آلودگی صوتی و منظر بصری به‌شدت استانداردهای پایینی دارد و به‌شدت نامناسب است و اصلا نمی‌توان از آن دفاع کرد. یکی از ظرفیت‌هایی که در شهر تهران وجود داشت، ظرفیت باغات تهران بود و تهران را با باغات شمال آن می‌شناختند؛ اما امروز وقتی می‌خواهید تفرج کنید، در کجای تهران می‌روید و تفرج می‌کنید؟ کدام باغی در تهران باقی مانده که می‌توانید به‌راحتی از آن حظ و بهره ببرید و از هوای مثلا تمیزش برخوردار شوید.

بخش زیادی از باغات شمال تهران درحال‌حاضر یا مسکونی- تجاری شده یا دیگر فضایی عمومی نیست و ما تنها چند پارک در شمال تهران داریم.

نوری: همین چند پارک عمومی هم به دلیل اینکه مورد استفاده مردم قرار گرفتند، مورد تعرض واقع نشدند که اگر این اتفاق نبود، چه‌بسا پارک‌هایی مانند پارک ملت و قیطریه و جمشیدیه و امثال آن را به‌شدت از دست می‌دادیم. طبق آمار و بر اساس مثلا نقشه هوایی در سال ۶۸، حدود ۱۴هزار هکتار مساحت اراضی سبز و باغات شهر تهران بوده که الان حدودا هشت هزار هکتار باقی مانده است؛ یعنی در این مدت، چهار هزار هکتار از این مساحت کاسته شده است. بنابراین وضعیت برای شهری با این جمعیت و مساحت و شرایط اصلا مطلوب نیست؛ باغات همیشه تنفس‌گاه شهر هستند و ما در شهری قرار داریم که یکی از شهرهای آلوده دنیاست و شرایط بارش، محدود و با جغرافیایی خشک و نیمه‌خشک است. شورای شهر، در ادوار مختلف، تلاش‌های زیادی برای این موضوعات داشته، اما انتظار می‌رفت که آن نقش نظارتی قوی‌تر ایفا شود و اگر مشکلاتی از سوی سیاست‌های غلط مدیریت شهری اعمال می‌شود، این مشکلات خیلی زود ظهور و بروز پیدا کند و راه‌های جلوگیری از آنها اتخاذ شود. واقعا متاسف هستم که به‌واسطه مصوبه برج - باغ بسیاری از باغات از بین می‌روند یا تخریب می‌شوند و درعین‌حال وقتی در شورای چهارم طرحی می‌آید به‌عنوان صیانت باغات تا تغییراتی ایجاد کند و سطح اشغال و میزان تراکم و طبقات را کاهش دهد، پس از سه‌بار آمدن در شورا، هر سه‌بار با آن مخالفت می‌شود. نماینده‌گان مردم، حافظ منافع عمومی هستند نه حافظ منافع خصوصی و این اظهارات از نماینده‌گان مردم که گفته شده طرح صیانت از باغات، منافع اشخاص را به خطر می‌اندازد به‌هیچ‌عنوان پذیرفته نیست و وقتی حقوق مردم و حقوق جمع مطرح است، اصلا حقوق فرد دیگر معنا ندارد. براساس آماری که به دست من رسیده، از سال ۸۴ تا ۹۴ که مصوبه برج -باغ تصویب و اجرا شده، حدود یک‌هزار پرونده باغ شناسایی شده که از این تعداد ۹۵ درصد دارای تخلف بودند و حدود پنج درصد این پروانه‌ها طبق ضوابط و مقررات همان مصوبه برج - باغ پروانه گرفته و اجرا شده‌اند؛ یعنی حتی همان مصوبه را هم اجرائی نکرده‌اند.

تهران از گذشته و درحال‌حاضر همچنان یکی از شهرهای زیبا و با جاذبه طبیعی است. اما در سال‌های گذشته استانداردهایی که باید برای حفظ این زیبایی‌های بصری بود اجرائی نشده و از کودتا تا دامنه آن را گرفتند. باغات از دست رفته و نمای بصری شهرمان را برجا گرفتند. باید پرسید که آیا در مورد الزامات زیستی در شهرها استانداردهای جهانی وجود دارد؟ کلان‌شهرهای دنیا دست به چه تجاربی زده‌اند؟

اعطا: شهرهای مختلف، هرکدام پتانسیل‌های خاص خودشان را دارند که اینها می‌تواند پتانسیل‌های طبیعی، تاریخی یا هر موضوع دیگری باشد. در تهران در سال‌های اخیر مشخصا توسعه‌ای که اتفاق افتاده در امتداد پتانسیل‌های شهر از نظر طبیعی، فرهنگی، تاریخی و... نبوده یا کم‌رنگ بوده است. درواقع نمی‌توانیم بگوییم استاندارد مشخصی وجود دارد که همه شهرها در جهان باید تبعیت کنند. تهران از ابتدا روستایی بود که آن را به‌واسطه باغاتش می‌شناختند. این باغات همه تنها در شمال آن نبود و در نقاط دیگر شهر هم این باغات پراکنده وجود داشتند که در دوره‌های مختلف مجموعه‌ای از این باغات خصوصی، مثلا در لاله‌زار تهران بنیاد به فضاهای خصوصی و کم‌کم محدود می‌شوند.

پس می‌شود کفت رود تخریب باغات روندی تاریخی است!

اعطا: مسئله ریشه‌دار است و البته باید در فضای سبز شهری تفکیکی قائل شویم بین باغات خصوصی و فضاهایی که به‌عنوان فضای سبز در اختیار عموم هستند. آن بخشی که باغات خصوصی شهر است، علی‌القاعده اینها را نباید جزء سرانه فضای سبز حساب کنیم. برای اینکه به‌درحال ابنها در اختیار عموم نیست و ما عمدتا وقتی در مورد تخریب باغات صحبت می‌کنیم برمی‌گردد به آن بخشی که در آمار سرانه نمی‌آید و لحاظ نشده است. چون اساسا موضوعیت ندارد و قابل استفاده برای عموم نیست.

البته این موضوع جای بحث دارد؛ منظور از استفاده را تعریف کنید! باغ برای شخص است اما برای عموم مردم هم کاربرد دارد!

اعطا: منظور استفاده مستقیم و ملکیت برای افراد است. در سال ۵۸ مصوبه‌ای را از شورای انقلاب داشتیم که صراحتا تاکید می‌کند اگر مالکیت باغ اجازه دهد یا به هر ترتیبی در ازین‌رفتن درختان باغ مشارکت کنند، این باغ باید به نفع مافیه عمومی مصادره شود. در دامه این قوانین در سال ۸۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوبه‌ای داشته که واردِ جزئیات بیشتری می‌شود.

مشکل اصلی باغات زمانی شروع شد که شورای شهر حق و حقوقی برای ساخت‌وساز در باغ ایجاد کرد و اسمش را برج - باغ گذاشت. تا پیش از آن مالک می‌توانست تنها در ۳۰ درصد با تنها هفت درصد، ساخت‌وساز، آن‌هم در دو طبقه داشته باشد. در شورای دوم استدلال‌هایی صورت گرفت برای نگهداری باغ، اما در نهایت به نفع مالک تمام شد و اجازه داد در تمام ۳۰ درصد سطح باغ ساخت‌وساز داشته باشند. مصوبه می‌گوید ۳۰ درصد، ولی در ارتفاع، امتیازاتی می‌دهد و مثلا می‌گوید دو طبقه، ۲۰ درصد اضافه‌تر از پهنه‌ای که اجازه می‌دهد و یک طبقه تشویقی هم می‌دهد و یک‌دفعه می‌بینیم ساختمان شش‌طبقه، ۹ طبقه می‌شود. درعین‌حال فارغ از ۳۰ درصد اجازه ساخت در سطح در زیرزمین تا ۲۵ درصد اجازه کودبرداری داده می‌شود و در عمل ساختمان پارکینگ، رمپ و سایر دسترسی‌ها را می‌خواهد و همه اینها به‌تدریج تبدیل می‌شود به بهانه‌هایی که کل فضای باغ را از بین می‌برد.

اگر دوره ۱۰سالهٔ قبل را رصد کنید، می‌بینید این مصوبه اگرچه در ظاهر جذاب و مدافع باغات بوده و می‌خواست حقوق مالک را هم تأمین کند، اما به ضرر باغات تمام شده است.

می‌توان گفت مصوبه برج-باغ، نه‌تنها باغ‌ها را حفظ نکرد بلکه باعث ازبین‌رفتن شان هم شد؟

اعطا: بله. فلسفه وجودی شهرسازی این است که مافیع عمومی را ارجحیت دهد به منافع خصوصی یا لااقل منافع خصوصی را همراستا با منافع عمومی کند. اتفاقی که درباره این مصوبه و وضعیت باغات تهران رخ داده، این‌گونه نیست. ماتسفانه روندی که طبق قانون باید برای کسب درآمدهای پایدار در شهرداری‌ها طی می‌شد، با عدم همکاری دولت‌ها اجرائی نشد و شهرداری‌ها به سمت درآمدزایی از طریق فروش شهر رفتند. این روند شدت گرفت اما اوج این موضوع و وابستگی شهرداری‌ها به درآمدهای ناشی از عوارض ساخت‌وساز، در دوران ۱۲-۱۰ سالهٔ اخیر بود.

مطالعه‌ای به سفارش دبیرخانه شورای‌عالی شهرسازی نشان داد که در هشت کلان‌شهر ما در ۱۰ سال گذشته حدود ۲۹ درصد وابستگی به درآمد ساخت‌وساز وجود دارد که حدود ۴ درصد از کل، اتفاقا مربوط به جرائم ناشی از ماده صد است؛ معنی آن این است که شهرداری‌ها به تخلف ساخت‌وساز، چراغ سبز نشان می‌دهند. می‌خواهم بگویم مسئله مصوبه‌ای را که امروز به آن برج‌باغ می‌گوییم، باید در چارچوب این پارادایم ببینیم. ممکن است در آن دوره که از سال ۸۲ شروع شد، اگر شرایط به‌گونه‌ای که برج‌سازی‌ها تا این حد وابسته به عوارض ساخت‌وساز نبودند، خیلی بعید بود فشار مالکان بتواند باعث تصویب چنین مصوباتی شود و این نکته مهمی است که باید به آن توجه داشته باشیم که در چه شرایطی چنین مصوباتی تصویب می‌شود.

حال بهتر است از این نظر ببینیم که تخریب باغ‌ها و تغییر ساختاری شکل زیست در شهر تهران، بلندمرتبه‌سازی‌ها و تغییر شرایط آب‌وهوایی چه تاثیری روی شهر می‌گذارد و در تهران زندگی می‌کنیم. دوم؛ آیا این تغییر به لحاظ اجتماعی روی هر شهروند چه اثری می‌گذارد؟ آیا اساسا تحقیقی در این مورد شده یا مورد توجه بوده است؟

فخاری: فکر می‌کنم اولین اثری که می‌گذارد، تغییر اقتصاد شهر است؛ اقتصاد زیست‌محیطی شهر با تغییر ساختار کالبدی تغییر می‌کند. لزوما نمی‌توان گفت به‌هم‌ریختگی اما حتما اقتصاد اجتماعی تغییر می‌کند؛ چراکه به‌واسطه سبک‌های مرتبط با هم و ساختارهای مرتبط با هم هستند. اقتصاد اجتماعی و اقتصاد فرهنگی تغییرات زیادی را در فرایند ساخت شهر از اثر ترجیحات شی‌محتوا می‌کند و ترکیب نامتوازنی هم شکل می‌گیرد.

وضعیت برج‌باغ‌ها در نقاط مختلف تهران برابر نیست و هرکدام از آنها به طور سلیقه‌ای طراحی شده‌اند و مطابق با ساختار شهر نیست؛ یعنی بعضی مناطق در برخی‌جاها از کوچه‌های فرمانیه یک سبک برج در باغ‌ها ساخته می‌شود، در الهیه طرح‌واره دیگری را می‌بینیم که هیچ‌کدام شناسنامه تاریخی، فرهنگی و هویتی مشخصی ندارند.

درباره باغات ما با مسئله مالکیت خصوصی روبه‌رو هستیم که در چارچوب قانون محترم شمرده می‌شود. اما منافع خصوصی باید در راستا و همراه و هماهنگ با منافع عمومی تعریف شود وگرنه لطمه کلی می‌زند که از نظر من این لطمه وارد شده است. به‌عبارتی مالکیت اشخاص نباید بر هویت تاریخی و فرهنگی شهر و نیاز زیستی مردم شهر تحمیل شود. به هر حال این شهر قطعا متعلق به ما درحال‌حاضر نیست. نماها هم نمی‌تواند فقط ساختمان‌های تحت پوشش میراث فرهنگی باشد. نماها دقیقا آن گذرگاه‌هایی است که مردم با آن خاطره ساخته. شهر، مردم است نه شهر ساختمان‌سازها و مالکان آنها.

در شرایط فعلی این ناهمسازی و ناهماهنگی، مشکل هویتی ایجاد کرده است؛ چند درصد از مردم تهران می‌توانند محکم بگویند که هویت تهران دارند؟ فارغ از بحث مهاجرپذیربودن تهران، تعلقات فرهنگی و محله‌ای در تهران به حداقل رسیده است.

به عبارتی معتقدید که این تغییرات زیستی، تغییرات هویتی و فرهنگی را در پی داشته است؟

فخاری: می‌خواهم بگویم که ساختمان، فقط مسئله ساختمان نیست. فقط برهم‌زننده اقتصاد زیست محیطی آن نیست. در واقع اقتصاد اجتماعی را هم تغییر می‌دهد. این اتفاق در ارزش ۱۲-۱۰ سالهٔ اخیر بود.

سالاری: درباره باغ و بسیاری از مباحث دیگر ما هم در ابتدای دوره چهارم تصورمان این بود که می‌توانیم کارهای زیادی انجام دهیم اما در نهایت متوجه شدیم دست‌وپایمان بسته شده است. مسئله مهم دیگر که شاید به نظر روان‌شناختی بیاید این است که در ادامه اگر نتوانیم از زیستی و سازه‌ای به شیوه و اندازه اضطراب و تنش روزمره شهروندان برسیم شود و فاصله‌های فردی، محدود و حتی برداشته می‌شود. فاصله فردی، مفهومی است که حتی در جانورشناسی هم معنا دارد. یعنی در یک زیست‌بوم و قلمرو؛ اگر گونه‌های مختلف جانوری را به طور متفاوت از حدی نزدیک‌تر کنید، ایجاد تنش و اضطراب پنهان و آشکار می‌کنید و میزان خشونتی از زندگی و میزان خلاقیت و خیلی ویژگی‌های دیگر را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و در ادامه سازگاری اجتماعی را به‌هم می‌زند.

این همان چیزی است که تهران این روزها دچارش شده و ما آن را احساس می‌کنیم.

سالاری: زمانی محلاتی که به لحاظ اقتصادی، طبقات محروم‌تر بودند و ناگزیر بودند که ملک‌های محدودتر، کوچک‌تر و فشرده‌تر کنار هم قرار بگیرند، شاید بیشتر این آسیب را حس می‌کردند. ولی الان این تنسری، از نظر عدالت در بعد منفی برقرار شده و در تمام محلات تهران فضاهایی فرق‌به‌هم خورده است.

آن‌قدر مشکلات بزرگ‌تر ساختاری هست که کسی سراغ چنین مسائلی نمی‌رود. ولی شما همان ساکنان برج باغ‌ها که با قیمت بسیار بالا هم خریداری و تبدیل به واحدهای مسکونی می‌شوند اگر نظرسنجی و پژوهشی انجام شود که آیا اصلا از فضای محدود آن برج باغ استفاده می‌کنند؟ تاثیر دارد یا دارد؟ جوابش منفی است.

به این شرایط به بسیاری از موضوعات در اختیار شورا نیست و در برخی امور هم تاکنون ورودی نداشته است. چه باید کرد که هم محیط زیست و هم مردم را نجات داد؟

سالاری: درباره باغ و بسیاری از مباحث دیگر ما هم در ابتدای دوره چهارم تصورمان این بود که می‌توانیم کارهای زیادی انجام دهیم اما در نهایت متوجه شدیم دست‌وپایمان بسته شده است. مسئله مهم دیگر که شاید به نظر روان‌شناختی بیاید این است که در ادامه اگر نتوانیم از زیستی و سازه‌ای به شیوه و اندازه اضطراب و تنش روزمره شهروندان برسیم شود و فاصله‌های فردی، محدود و حتی برداشته می‌شود. فاصله فردی، مفهومی است که حتی در جانورشناسی هم معنا دارد.

حال بهتر است از این نظر ببینیم که تخریب باغ‌ها و تغییر ساختاری شکل زیست در شهر تهران، بلندمرتبه‌سازی‌ها و تغییر شرایط آب‌وهوایی چه تاثیری روی شهروند که در تهران زندگی می‌کنیم. دوم؛ آیا این تغییر به لحاظ اجتماعی روی هر شهروند چه اثری می‌گذارد؟ آیا اساسا تحقیقی در این مورد شده یا مورد توجه بوده است؟

فخاری: فکر می‌کنم اولین اثری که می‌گذارد، تغییر اقتصاد شهر است؛ اقتصاد زیست‌محیطی شهر با تغییر ساختار کالبدی تغییر می‌کند. لزوما نمی‌توان گفت به‌هم‌ریختگی اما حتما اقتصاد اجتماعی تغییر می‌کند؛ چراکه به‌واسطه سبک‌های مرتبط با هم و ساختارهای مرتبط با هم هستند. اقتصاد اجتماعی و اقتصاد فرهنگی تغییرات زیادی را در فرایند ساخت شهر از اثر ترجیحات شی‌محتوا می‌کند و ترکیب نامتوازنی هم شکل می‌گیرد.

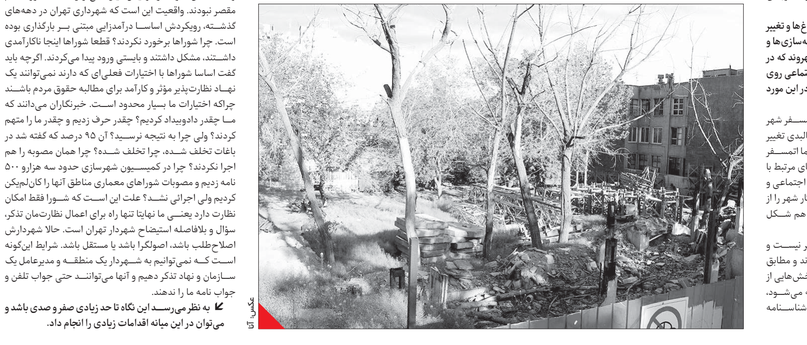

عکس: آیدا

سالاری: البته که من صفر و صدی نمی‌بینم و نمی‌خواهم از شورا دفاع کاملی کنم چراکه واقعا شورایی که بخواهد از تمام توان نظارتی خودش استفاده کند، بسیاربسیار می‌تواند مؤثر باشد. به‌ویژه اینکه ما در شورای چهارم تجربه کردیم همراه‌کردن نظارت اجتماعی، همراه‌کردن نظارت رسانه‌ای، همراه‌کردن فضاهای مجازی به‌ویژه در حوزه‌هایی که به مطالبات عمومی و منافع شهر و شهروندان برمی‌گردد، بسیاربسیار می‌تواند در نظارت‌پذیرکردن شهرداری مؤثر واقع شود.

نوری: قبول دارم که محدودیت‌های قوانین و مقررات برای شورا وجود دارد ولی محدودیت همیشه وجود داشته و هنر افراد این است که در این محدودیت بتوانند اقدام کنند. سؤال این است که طی پروسه‌ای طولانی طرح جامع و طرح تفصیلی را تصویب کردیم و میلیاردها تومان هزینه صرف شد و با قوت و ضعف بالاخره اجرائی شد اما چقدر اجرائی شد و چقدر روی آن نظارت بود؟ به نظر می‌رسد یک طرح بد، بهتر از نبود یک طرح است.

سالاری: به نظر می‌رسد این موضوعات تا حد زیادی آرمان‌گرایانه باشد. آرمان‌های من هم هست اما باید برای آن مکانیسم اجرائی داشت.

نوری: مهم‌ترین وظیفه شورا در این سال‌ها نظارت بر امور اجرائی شهرداری تهران بوده است، شما بگویید چقدر نظارت صورت گرفته؟ همین مصوبه برج - باغ چقدر اجرا شده و چقدر از این تخلیط‌ها پیگیری شد؟ همین تخلف تا ۹۵ درصد پروانه‌ها نشان می‌دهد که هیچ نظارتی روی این روند نبوده.

بحث شما ناظر به عدم وجود نظارت از سوی شوراهای قبلی و کوتاهی کردن در نظارت است؟

نوری: من در مقام مقایسه می‌گویم؛ در شورای سوم سه اصلاح‌طلب داشتیم اما نقشی که اینها داشتند و اثری که گذاشتند نسبت به سه سری که بودند، اثر خیلی زیادی بوده. چطور می‌شود ما در شورای چهارم این اندازه افت داریم؟ من اصلا نمی‌خواهم به سه اصلاح‌طلب و اصولگرا نداریم، اینکه بگویم نمی‌شود، نمی‌توانیم، شهردار پاسخ‌گو نیست یا سیستم پاسخ‌گو نیست، عملکرد محسوب نمی‌شود. پس اعضا چه‌کاره بوده‌اند؟ چه‌کار می‌کردند؟

سؤال اصلی این است که بعد از چند دوره شورا همین خلاءها حل و مشکل را برطرف کنیم. بهتر است بگوییم در همین شرایط چه می‌شود کرد؟

اعطا: ما با تقابل دو دسته از منافع روبه‌رو هستیم. در واقع یک دسته از منافع بلندمدت شهر و شهروندان به صورت عمومی است و یک دسته منافع خاصی که ناشی از امر ساخت‌وساز به عده‌ای می‌رسد. طبیعی است که انتخاب ما به‌عنوان نمایندگان مردم باید آن چیزی